



تفسیر قرآن مجید

سوره رعد

آیه ۴۱ - ۴۲

وظیفه

اصلی

پیامبر

۴۱ - واما نرینک بعض الذی نعدهم او نعوذبک فانما علیک البلاغ وعلینا الحساب .

مکتب اسلام

اگر برخی از چیزهایی را که به آنان وعده می‌دهیم، به نوتشان‌دهیم یا نودا (پیش از آن) بپیراییم، (تفاوتی نمی‌کند) زیرا وظیفه تو تبلیغ و بیان است و محاسبه کار آنها با ماست .

۲۲ - اولم یروا انا انآتی الارض لنقصها من اطرافها وانه یحکم لامعقب لحکمه و هو سریع الحساب .

آبایی بیند که پیوسته اقدام به کاستن جوانب زمین می‌کنیم، خدا حکم می‌کند، امر او را ردکننده‌ای نیست (فرمان او در جهان نافذ است) و او سریع الحساب است .

دعوت عمومی پیامبر (ص) بایک رشته وعده‌های الهی مبنی بر اینکه آئین او جهان را فرا می‌گیرد، و دشمنان خود را از سر راه آئین اسلام بر می‌دارد، آغاز گردید .

گروهی از شیفتن این اخبار، انگشت تمجب به دندان گرفته و به پیامبر اصرار می‌ورزیدند که مدارا کند و نشان دادن این وعده‌ها که آیات الهی بودند، تعجیل ورزد، تا آنان این وعده‌ها را با دیده‌گان خود مشاهده کنند .

وحی الهی نازل شد که به اصرار آنان در باره رذیت این وعده‌ها اعتنا نکنند، زیرا قسمتی از این وعده‌ها در طول حیات پیامبر و قسمتی بعد از او تحقق می‌یابد در هر سال تأثیری در وظیفه او

ندارد و وظیفه یک پیامبر جز این نیست که رسالت خود را انجام دهد، و محاسبه افراد و اوبه خدا او گذار نماید .

قرآن برای بیان این حقیقت، (وظیفه خطیر پیامبر) تبلیغ است و محاسبه افراد با خدا است در نخستین آیه مورد بحث چنین می‌فرماید: **و اما نرینک بعض الذی نعدهم او نعوذبک فانما علیک البلاغ وعلینا الحساب** .

اگر برخی از چیزها را که به آنان وعده می‌دهیم به نوتشان‌دهیم، یا نودا پیش از آن بپیراییم (نماد می‌کنند) وظیفه تو تبلیغ و بیان است و محاسبه افراد با ما است .

طوری مسلم این وعده‌ها مربوط به انتشار اسلام و شکست دشمنان آن بوده است؛ بلك نمونه‌هایی از این وعده‌ها را که در سوره‌های مکی وارد شده‌اند در اینجا منعکس می‌کنیم؛ و باید توجه نمود که وعده‌هایی که پیامبر در مدینه پیرامون این موضوع دادند است از هدف آیه بیرون می‌باشد زیرا آیه مورد بحث مکی است. و طبعاً ناظر به آن دسته از وعده‌های الهی است که در مکه وارد شدند .

۱ - فانما الیذ یذهب فضاء و اما ان یشیع الناس فیمکت فی الارض (الرعد ۱۷)
۲ - به سوره‌ها «بیت» و «القلم» آیه ۱۶، مراجعه شود

«آئین خود را آشکارا ابلاغ کن و از گروه مشرک

روی برگردان ما تو را از شر دشمنان حفظ می‌کنیم .
۲ - در همین سوره (رعد) پس از ذکر تشبیه بدیعی در باره حق و باطل، نوید قطعی داده است که کفر و شرک بسان کف آب محو و نابود می‌شود، و آئین اسلام بسان آبی که در زمین فرو می‌رود، در قلوب مردم جای می‌گیرد (۱)

۳ - قرآن به صورت بلك ندای عمومی پیروزی پیامبران را در صحنه مبارزه با دشمنان، بلك امر قطعی اعلام نموده و می‌فرماید :

«ولقد سبقت کلمتنا لعیبنا ان الهمس لیمین

انهم لهم المنصورون» (الصفات ۱۷۱-۱۷۲):
اراده ازلی ما در باره فرستادگان خود، بر این تعلق گرفته است که آنان در پیکارهای خود پیروز باشند.

۴ - گاهی قرآن گام فراتر نهاده انگشت روی افراد معینی گذارده و از سر انجام بدآنان خیر میداد . مثلاً از بدبختی سرسخت‌ترین دشمن خود «ابولهب» و همسر او گزارش داد، که با همان حالت کسر و شرک‌جان می‌سپارند (۲) و در باره «ولید بن مغیره» خرداد که روی صورت او علامتی می‌گذاریم؛ چیزی نگذشت که ابولهب و همسر وی با حالت کفر درگذشتند، و ولید در درد بد شرکت کرد، و شمشیری بر پستی او وارد آمد، و اثر آن روی پستی او باقی ماند.

۵ - گاهی خود پیامبر، شخصاً در باره نابودی برخی از دشمنان خود، سخن می‌گفت: «ای بن خلف» از دشمنان سرسخت پیامبر بود، روزی در مکه به پیامبر گفت: ما ترا خواهیم کشت، پیامبر در پاسخ وی فرمود:

بکشد او باید با تمام قوا وارد کار شود و وظیفه مقدس رهبری را به شایستگی انجام دهد و نتایج کار، و محاسبه افراد را به خدا واگذارد.



آیه دیگر مورد بحث برای رفع تعجب دشمنان درباره وعده‌های الهی (ناسودی دشمنان اسلام) موضوع مرگ و میرهائی را که در اطراف جهنمان انجام می‌گیرد یاد آورنده می‌فرماید: آیا آنان نمی‌بینند که ما بیست‌سال تمام به کاشن جوانب زمین می‌کنیم و در هر زمانی گروههائی را به ديار مرگ می‌فرستیم، و مقصود از کاشن، همان نابود کردن ساکنان آن منطقه است.

بنابراین خود این کار، روشنگر آن است که خداوند می‌تواند به وعده‌های خود درباره دشمنان اسلام، چنانچه عمل پوشاند زیرا خداوند آنچنان در امان و ایمن است که هیچ عاملی نمی‌تواند از امان او بگذرد و چنانکه می‌فرماید: (لا معقب لحکمته وهو سریع الحساب)

امام صادق (ع) در حدیثی، کاهش اطراف زمین را به «لامرک عالم» تفسیر کرده است (۲) نکته آن این است که وجود عالم از نظر تأثیر، به اندازه تأثیر یک جمعیت بزرگ و انبوه است به طوری که مرگ یک نفر دایمیت معادل با مرگ یک جمعیت به شمار می‌رود. در حقیقت این تفسیر یک نوع تطبیق کلی بر مصداق است که امام از آن برده برداشته است.

بلکه من ترا خواهم کشت، چیزی نگذشت که در درگیری، «واحد» این مرد از پای درآمد، با اینکلاختم و بی سطحی بود، و دوستان وی او را دلداری می‌دادند. مع الی صفت، از وحشت و ترس، جان سپرد می‌گفت: و محمد به من گفته است من ترا خواهم کشت و او مردی نیست که دروغ بگوید (۱)



آیه مورد بحث حاکی است که پیامبر مشرکان مکه را از برخی از وعده‌های الهی، آگاه ساخته بود، و آن وعده‌ها یا همین‌ها هستند که گفته شد، یا فریب و مشابه آنها می‌باشند.

دشمنان دیر باور پیامبر، اسرار می‌ورزند هر چه زودترین وعده‌های الهی را با دیدگان خود مشاهده کنند، در این موقع نخستین آیه مورد بحث یاد آور می‌شود که تحقیر یافتن ندریجی این وعده، در هدمی که پیامبر برای آن اعزام گردیده است تأثیری نمی‌گذارد و وظیفه پیامبر، همان تبلیغ و بیان حقایق است و هرگز نباید در انتظار آثار گفتار خود بنشیند این وظیفه خدا است که به محاسبه افراد رسیدگی کند و هر مردی را به پاداش و یا کیفر اعمال خود برساند. آنجا که فرمود:

فانما علیک البلاغ وعلینا الحساب: البر تو است و ابلاغ حقایق ویرما است، رسیدگی به حساب افراد، این جمله می‌گوید: وظیفه بسک رهبر این نیست که در انتظار نتایج کار خود باشد، و اگر در کار خود پیشروی ندیده، فوراً دست از کار

۱ - سیره این هشام ج ۲ ص ۸۲، مغازی و اقلدی ج ۱ ص ۲۴۲

۲ - مجمع البیان جلد ۳ صفحه ۳۰۰